

**The Role of the Historical Current of  
Misrepresentation of Isnad in Retrieving the  
Narrations of Imam Sadegh (P.B.U.H) from Sunni  
Hadith Books**

DOI: 10.30497/quran.2020.14922.2922

**Bibi Zeynab Hoseini \***  
**Aliyyeh Rezadad\*\***  
**Sadegh Bashirzadeh\*\*\***

Received: 06/04/2020

Accepted: 08/01/2021

**Abstract**

One of the most important periods in the history of jurisprudence and hadith is the first half of the second century AH. This period, which coincides with the time of Imam Sadegh (AS), is considered the golden age of Shiite and Sunni hadith. However, studies on the history of hadith are very ambiguous in this period. One of the most confusing of these ambiguities is the historical current of the retrieval of the narrations of Imam Sadegh (AS), due to his apprenticeship and the presence of a large number of Sunni narrators and jurists in his scientific school. This research, by examining the historical analysis, intends to study the historical currents and rijali reports from the moderators and thieves of hadith, to explain how to retrieve the narration of Imam Sadegh's (AS) narrations in sunni hadith sources. As a result of this research, it can be said that some factors such as fear of the Abbasid rule, confrontation between the scholars and hadith scholars, as well as biased and corrupt views towards Imam Sadegh (AS), have caused changes in the text or document of some of his narrations. Therefore, a comparative study between Shiite and Sunni narrations and the retrieval of Imam Sadegh's (as) jurisprudential narrations is an undeniable necessity.

**Keywords:** *Shiite Hadith, Sunni Hadith, Imam Sadegh (AS), Jafari Jurisprudence, Theft of Hadith.*

---

\* Assistant Professor of Theology, Farhangiyan University, Tehran, Iran.

zhosseini1400@gmail.com

\*\* Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangiyan University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

rezadad@gmail.com

\*\*\* Master of Quranic and Hadith Sciences, Yasouj University, Yasouj, Iran.

sadegh.bashirzadeh@gmail.com



دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، مقاله پژوهشی، سال چهاردهم، شماره دوم (پیاپی ۲۸)، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۸۹-۳۳۰

## نقش جریان تاریخی تدلیس سندی

در بازبایی روایات امام صادق (علیه السلام) از جوامع روایی اهل سنت

DOI: 10.30497/quran.2020.14922.2922

بی بی زینب حسینی\*  
علیه رضاداد\*\*  
صادق بشیرزاده\*\*\*  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹  
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۶ روز نزد نویسندگان بوده است.

### چکیده

یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ فقه و حدیث، نیمه نخست قرن دوم هجری است. این دوران که مصادف با عصر امام صادق (ع) است، دوران طلایی حدیث شیعه و اهل تسنن به شمار می‌رود؛ اما به‌رروی، مطالعات مربوط به تاریخ حدیث با ابهامات زیادی در این دوره مواجه است. از غامض‌ترین این ابهامات، جریان شناسی تاریخی سرقت حدیث و بازبایی روایات امام صادق (ع) در جوامع حدیثی اهل سنت، با توجه به شاگردی و حضور جمع کثیری از راویان و فقیهان اهل تسنن در مدرسه علمی ایشان است. امری که با تعداد روایات امام صادق (ع) در جوامع روایی اهل تسنن همخوانی ندارد. این پژوهش، با روش تحلیل تاریخی بر آن است با بررسی جریان‌های تاریخی و گزارش‌های رجالی از مدرّسان و سارقان حدیث، به تبیین چگونگی بازبایی نقل روایات امام صادق (ع) در منابع حدیثی عامه بپردازد. در نتیجه این پژوهش می‌توان گفت، برخی عوامل نظیر ترس از حکومت عباسیان، عدم حجیت اخبار آحاد در نزد اصحاب رأی در عراق و نیز دیدگاه‌های مغرضانه و حاسدانه نسبت به امام صادق (ع)، سبب تغییر در متن یا سند برخی روایات ایشان شده است. از این رو، مطالعه تطبیقی میان روایات شیعه و اهل تسنن و بازبایی روایات فقهی امام صادق (ع) ضرورتی انکارناپذیر است.

### واژگان کلیدی

حدیث شیعه، حدیث اهل تسنن، امام صادق (ع)، فقه جعفری، تدلیس حدیث، سرقت حدیث.

\* zhosseini1400@gmail.com

\* استادیار گروه الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

\*\* rezadad@gmail.com

\*\* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

\*\*\* sadegh.bashirzadeh@gmail.com

\*\*\* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

### طرح مسئله

نگاه انتقادی به متون، از موضوعات مهم در مطالعات تاریخی است که در دو بخش نقد درونی<sup>۱</sup> و نقد بیرونی<sup>۲</sup> مورد بررسی قرار می‌گیرد. نقد بیرونی، متن را از منظر روابط بیرونی و شکل ظاهری نظیر نقد بازسازی متن، نقد مبادی سند، طبقه‌بندی منابع اولیه و نقد انتساب مورد ارزیابی قرار می‌دهد؛ و نقد درونی، به بررسی عناصر درونی، اعم از ساختار، معنا، زبان و نظایر آن و تأثیر متقابل این عناصر می‌پردازد (ر.ک: ساماران، بی تا، ج ۴، ص ۵۵-۱۷۱؛ زرین کوب، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۵-۱۵۵؛ حضرتی، ۱۳۹۰ش، ص ۴۹-۵۷). نگاه انتقادی به متون در مطالعات متون حدیثی نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

پاسخ به سؤالاتی نظیر؛ آیا روایت حقیقتاً از این راوی نقل شده است؟ یا آنکه به دلایلی، نام راوی اصلی نیامده است؟ هدف راویان از بیان روایت چه بوده است؟ راوی چه جهت‌گیری‌های فکری داشته و این جهت‌گیری‌ها چه تأثیری در روایاتشان داشته است؟ نمونه پرسش‌هایی است که در نقد بیرونی مآخذ حدیثی، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این پژوهش با رویکرد نقد بیرونی و به‌ویژه «نقد انتساب» - به مفهوم اینکه آنچه منسوب به یک فرد یا شاهد تاریخی است تا چه اندازه می‌توان ادعا نمود که از خود اوست - در پی آن است تا به نقش جریان تاریخی سرقت حدیث در ارزیابی روایات فقهی امام صادق(ع) عامه بپردازد.

اهمیت و ضرورت بازشناسی این روایات از آن‌روست که مسئله تدلیس در اسناد، رفع احادیث مرسل و سرقت حدیث یکی از مهم‌ترین موضوعات گفتمان حدیثی اهل سنت در طول تاریخ حدیث از ابتدا تاکنون بوده است. بررسی آثار نشان می‌دهد این موضوع به‌صورت یک حرکت تاریخی در سده دوم و سوم هجری در حدیث اهل سنت، در سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه در بوم عراق رخ داده است و تبعات مختلفی در علوم اسلامی به همراه داشته است. بازشناسی مسئله تدلیس در اسناد و سرقت حدیث به‌مثابه یک جریان تاریخی، می‌تواند به‌عنوان یک فرضیه در بازشناسی روایات امام صادق(ع) در جوامع حدیثی اهل سنت مورد استفاده قرار گرفته و در رفع برخی ابهامات مهم تاریخ حدیث شیعه مانند موضوع راویان ۴۰۰۰ نفره امام صادق(ع)، کمیت ناچیز روایات امام صادق(ع) در جوامع حدیثی اهل سنت مؤثر باشد.

باید توجه داشت نقش امام صادق(ع) در بیان روایات فقهی برای مذهب عامه و خاصه، آن‌هم بعد از جریان تاریخی منع نقل و تدوین حدیث در سده نخست هجری مطلبی است که بر هیچ محقق پوشیده نیست؛ زیرا با گذر زمان، ناکارآمدی اصحاب رأی در پاسخ‌گویی به

1. Internal Critique

2. External Critique

نیازهای فقهی جامعه پدیدار گشت و پیدایش تناقضات در آراء ایشان سبب گردید (ابن مقفع، ۱۹۳۷م، ص ۷۱)، مردم از رأی و اجتهاد روی گردانده، به سنت نبوی مراجعه کنند (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق، ص ۶۶) و در این میان، اگر امام صادق (ع) به روشنگری سنت پیامبر خدا (ص) نمی پرداخت، دیگر از سنت پیامبر خدا (ص) خبری نبود. همچنین با بازشناسی این جریان، می توان ریشه های فقه جعفری را در منابع روایی عامه، مورد واکاوی قرارداد.

### پیشینه تحقیق

درباره پیشینه این پژوهش باید گفت اگرچه تحقیقات محدودی درباره مسئله سرقت حدیث نگاشته شده است، مانند «بثّ النجیب لمعرفة المتهمین بسرقه الحدیث»، اثر احمد مرتضی، «سرقه الحدیث مفهومها و صورها»، اثر محمود احمد یعقوب رشید و «سرقه الحدیث و اثره فی الجرح و التعذیل»، اثر رمضان اسحاق زیان، اما تا جایی که نویسندگان تتبع نموده اند، هیچ یک از این آثار به موضوع سرقت حدیث به مثابه یک جریان تاریخی و بازشناسی روایات مسروقه و زمینه های تاریخی این حرکت تاریخی نپرداخته اند.

در این مجال، نخست به بررسی تاریخی مدرسه علمی امام صادق (ع) و سپس به جریان شناسی تاریخی بازگویی روایات فقهی ایشان خواهیم پرداخت.

### ۱. روش شناسی پژوهش

این پژوهش، مبتنی بر روش مطالعه جریان های تاریخی - حدیثی در قرن دوم و سوم هجری با رویکرد ساختارگرا است. نگرش ساختارگرا به تاریخ حدیث شیعه و اهل سنت، پدیده ها را در این حوزه به صورت یک کل منسجم با تأثیرگذاری متقابل در نظر می گیرد، به صورت یک کل منسجم که عناصر مختلف آن با یکدیگر دارای همبستگی و پیوند متقابل است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۳ش، ص ۳۵۳-۳۸۱). عناصر مختلفی چون، سیاست، گرایش های فکری، حدیث شیعه و اهل سنت، مجموعه های حدیثی و غیره، در یک ساختار نقش خود را ایفا می کنند. شناخت جریان تاریخی سرقت حدیث با رویکرد ساختارگرا و کوشش برای بازیابی روایات امام صادق (ع) در میراث حدیثی مسلمانان، می تواند آثاری در حل برخی ابهامات تاریخ حدیث شیعه و اهل سنت داشته باشد.

کلیدواژه مهمی که در روش شناسی این پژوهش نیاز به توضیح دارد، واژه «جریان» است که منظور از آن تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی است که افزون بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی نیز برخوردار است. «جریان شناسی» نیز به مفهوم شناخت منظومه و گفتمان،

چگونگی شکل‌گیری یک گفتمان و معرفی مؤسسان و چهره‌های علمی تأثیرگذار در گروه‌های فکری است (خسروپناه، ۱۳۸۸ش، ص ۹-۱۰).

به عبارت دیگر، «جریان» گروهی است که به هر علتی در دید جامعه عصر خودش متمایز شده است و برای آنجامه شناخته شده و محل اشاره باشد؛ شاید مفهومی نزدیک به «گروه اجتماعی» در علم جامعه‌شناسی باشد. البته ضرورتاً به این معنا نیست که افراد آن جریان، فکری متفاوت از جامعه داشته باشند، مهم آن است که در یک تقابل، آن گروه و جریان توسط جامعه متمایز شناخته شوند (گرامی، ۱۳۹۶ش - الف، ص ۱۱۹؛ گرامی، ۱۳۹۶ش - ب، ص ۳۵). بر این اساس، جریان شناسی تاریخی در موضوع این پژوهش، بررسی گفتمان ویژه‌ای برای انتقال روایات امام صادق(ع) به مذهب عامه است که تاکنون بدان پرداخته نشده است.

## ۲. بررسی تاریخی مدرسه علمی امام صادق(ع)

امام جعفر بن محمد صادق(ع) در سال ۸۰ قمری در مدینه متولد شد. مدت ۳۴ سال، امامت شیعیان را به عهده داشت و در سال ۱۴۸ قمری در سن ۶۸ سالگی، در مدینه به شهادت رسید (ابن حبان، ۱۹۷۳م، ج ۶، ص ۱۳۲). دوران امام باقر و امام صادق(ع) هم‌زمان با پایان دوره اموی و آغاز خلافت عباسیان بود. از این رو، در خلال درگیری‌ها میان حکومت اموی و عباسی، فرصتی فراهم آمد تا امام باقر و امام صادق(ع) بتوانند به نشر معارف اسلامی بپردازند (جنیدی، ۱۹۷۷م، ص ۱۱۳-۱۸۵؛ مظفر، ۱۴۰۸ق، ص ۵۲-۵۵).

دولت اموی بزرگ‌ترین مانع در برابر مکتب اهل بیت(ع) به شمار می‌آمد و مثلاً مالک بن انس که از شاگردان برجسته امام صادق(ع) بود و مدت زیادی با ایشان رفت‌وآمد داشت تا روی کار آمدن بنی عباس از امام صادق(ع) روایتی نقل نمی‌کرد (ابن عدی، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۱۳۲). این خفقان و سخت‌گیری چنان بود که حتی افرادی که از امام(ع) حدیثی می‌شنیدند، آن را با عنوان «أخبرنا العالم» روایت می‌کردند و از بردن نام امام(ع) می‌ترسیدند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۱).

البته باید گفت سخت‌گیری‌های عباسیان باروی کار آمدن منصور دوانیقی مجدداً آغاز گشت و وی اگرچه نمی‌توانست با مرجعیت فقهی امام صادق(ع) به صورت صریح و علنی برخورد نماید، یا مانع برگزاری جلسات درس فقه ایشان گردد، اما امام(ع) را استخوان در گلوئی خود می‌دانست (ابن خلکان، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۵) و بارها گفته بود: «به خدا قسم تو را به قتل می‌رسانم» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۶۳).

به هر روی، در عظمت مجلس فقهی امام صادق (ع) و شخصیت ممتاز علمی ایشان، دانشمندان اهل تسنن مطالب بسیار گفته‌اند که البته مجال بررسی آن‌ها در این مقال نیست (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۶؛ مزی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۷۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۵۷؛ صفدی، ۲۰۰۰م، ج ۱۱، ص ۱۲۶؛ سخاوی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۴۲؛ ظاهری حنفی، بی تا، ج ۲، ص ۹).

اما به اختصار توصیفات شخصیت علمی ایشان، از زبان بزرگان عامه حکایت از این دارد که در جلسات درس امام صادق (ع) بسیاری از شیعیان و اهل تسنن حضور داشتند و بخش اعظم آن‌ها راویان اهل تسنن بوده‌اند (نفیس، ۲۰۰۷م، ص ۵۰؛ حسنی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۷۴). در توصیف عظمت مدرسه علمی امام صادق (ع) آن را همچون دانشگاهی دانسته‌اند که محدثان و فقها در آن حضور می‌یافتند (ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶م، ج ۳، ص ۳۷۲؛ حیدر، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۷۵) و جلسات درس او مهم‌ترین درس فقه در شهر مدینه به حساب می‌آمد و تاریخ مدرسه‌ای بزرگ‌تر از مدرسه امام صادق (ع) به خود ندیده است (دخیل، ۱۹۷۴م، ص ۷۸؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۵).

بر اساس نصوص تاریخی، خانه امام صادق (ع) در مدینه، کنار مسجد رسول خدا (ص) بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۲۲۵) و بسیاری از افراد، پس از نماز، برای یادگیری فقه به خانه او می‌رفتند (قاضی نعمان، بی تا، ج ۳، ص ۲۹۲). حتی در برخی منابع آمده است: «جعفر بن محمد (ع) کسی است که دانشمندان به در خانه‌اش هجوم می‌آوردند» (بسطامی حنفی، ۲۰۰۸م، ص ۷۲).

گستره علمی امام صادق (ع) چنان بود که شامل علوم مختلف می‌شد، به گونه‌ای که جابر بن حیان کتابی در هزار صفحه نگاشته بود که متضمن پانصد رساله از رسائل امام صادق (ع) بود (ابن خلکان، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۷).

بزرگان اهل تسنن در برابر عظمت علمی امام (ع) سر فرود آورده‌اند و ایشان را فقیه‌ترین مردم می‌شناختند (ابن عدی، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۱۳۲). ابوحنیفه پیشوای مذهب حنفی با افتخار می‌گوید: «لولا السنتان هلک النعمان» (آلوسی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۸). مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی نیز زبان به اعتراف می‌گشاید: «مارأت عین و لا سمعت اذن و لا خطر علی قلب بشر، افضل من جعفر بن محمد علماً و عباده و ورعاً» (ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶م، ج ۳، ص ۳۷۲).

ابن حجر عسقلانی در توصیفات خود از شخصیت امام صادق (ع) می‌آورد، مردمان روایات وی را می‌آموختند و به مناطق دیگر می‌بردند و آوازه شهرتش عالم‌گیر بود (ابن حجر، بی تا، ص ۲۳۴). جاحظ نیز بر گسترش فقه و علوم جعفری در سراسر تمدن اسلامی اذعان می‌کند (جاحظ، ۲۰۰۲م، ص ۴۵۰). ابن و شاء می‌گوید: «۹۰۰ شیخ را در مسجد کوفه درک کردم که

می گفتند: «حدیثی جعفر بن محمد (ع)» (نجاشی، ۱۶۱۶ق، ص ۳۹). ابوزهره در این زمینه می نویسد:

«علمای اسلام با تمام اختلاف نظرها و تعدد مشرب‌هایشان، در فردی غیر از امام صادق (ع) و علم او اتفاق نظر ندارند» (ابوزهره، بی تا، ص ۶۶).

ابن عقده کوفی (م. ۳۳۲ق)، تعداد شاگردان امام صادق (ع) را ۴۰۰۰ نفر ذکر کرده است (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۷۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶م، ج ۳، ص ۳۷۲؛ محقق حلی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۶۵؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۸؛ اربلی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۴۶؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۷۱). شیخ طوسی نام ۳۲۲۴ نفر از این ۴۰۰۰ نفر را احصاء کرده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۳-۳۲۸). نکته قابل توجه این است که در این میان، تعداد راویان شیعه به بیش از ۴۰۰ نفر نمی‌رسد؛ یعنی حدود ۳۶۰۰ نفر از این تعداد راویان، اصحاب حدیث و اهل تسنن بوده‌اند (حب الله، ۲۰۰۶م، ص ۲۸۶؛ غروی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۱۸؛ صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۶۴). برخی این عدد را مبالغه‌آمیز دانسته‌اند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۶۴)؛ اما باید توجه داشت اینکه عدد راویان امام صادق (ع) این تعداد بوده باشد، با توجه به کتب حدیثی چهارصدگانه امر بعیدی به نظر نمی‌رسد (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۷)؛ به‌ویژه آنکه شیخ طوسی سه هزار و اندی از این راویان را در کتاب رجال خود نام برده است (مغنیه، ۱۹۷۹م، ص ۴۶۳) و چون شخصیت امام صادق (ع) به‌عنوان نماد فقاہت و علم در مدینه شناخته می‌شد، همه بر خود لازم می‌دیدند حداقل در تعدادی از جلسات درس وی حضور یابند (نعمت، بی تا، ص ۳۱۵). به‌هرروی، حتی اگر عدد راویان مذکور توسط ابن عقده تقریبی باشد، اما اوصافی که از جلسات درس خانه امام صادق (ع) وجود دارد، گفتار ابن عقده را تأیید می‌کند؛ نظیر اینکه در جلسات درس خانه امام صادق (ع) سقاء وجود داشته است (ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶م، ج ۳، ص ۳۷۳). طبیعی است برای یک جلسه درس معمولی نیاز به سقاء نیست و یا اینکه باوجود طبخ غذای بسیار، برخی مواقع دیگر طعامی برای اهل خانه باقی نمی‌ماند (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۸۹).

نکته دیگری که در اثبات عدد ۴۰۰۰ شاگرد می‌تواند به‌عنوان قرینه مدنظر قرار گیرد، این است که ابن سیرین تصریح می‌کند که در کوفه چهار هزار جوان جویای فقه را درک کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۲۰۸). طبیعی است مدینه منوره در قرن دوم هجری در نقل احادیث بوم غالب بوده است و تعداد افرادی که ابن سیرین نقل می‌کند، با تعداد شاگردان امام (ع) برابری می‌نماید. همچنین نمی‌توان این عدد را مبالغه‌ای از جانب شیعه دانست، زیرا این گزارش از تعداد راویان امام صادق (ع) از جانب اصحاب حدیث از جانب محدثان اهل تسنن بوده است و ابن شهر آشوب می‌نویسد: «قد جمع اصحاب الحدیث اسماء الرواة...» (ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶م، ج ۳،

ص ۳۷۲). از سویی دیگر چنانچه برخی تصور کرده‌اند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۶۴) این وصف به معنای حضور ۴۰۰۰ شاگرد در یک جلسه درس نبوده، بلکه می‌تواند به معنای حضور ۴۰۰۰ راوی در جلسات درس حدیث امام(ع) در طول دوران امامتش باشد.

باین وجود علی‌رغم عظمت شخصیت علمی و مدرسه امام صادق(ع) حجم روایات نقل شده از امام صادق(ع) در منابع اهل تسنن، به‌هیچ‌وجه با این تعداد راوی تناسب ندارد و شمار آن، حدود ۴۱۲ روایت است که با حذف مکررات ۲۴۲ روایت می‌شود (امینی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۴۶-۱۸۴). این تعداد با احتساب روایات با کنیه ابواسحاق نیز، کمتر از هزار و پانصد روایت است (مکی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۳).

از این رو، به نظر می‌رسد حجم عظیمی از روایات امام صادق(ع) در منابع اهل تسنن مفقود شده، زیرا با وجود شخصیت علمی عظیم امام صادق(ع) در حوزه فقه حتی به‌عنوان یک فقیه عادی نیز آراء فقهی امام صادق(ع) مطرح نشده است. درحالی‌که آراء معاصران حضرت که بسیاری از آن‌ها افتخار شاگردی امام(ع) را به‌تصریح عالمان اهل تسنن داشته‌اند، به‌طور گسترده نقل شده است.

سید مرتضی علم‌الهدی این مطلب را به‌عنوان یکی از انتقادات بر مذهب عامه برمی‌شمرد و می‌نویسد: چگونه است که شما آراء امام صادق(ع) را در کنار ابوحنیفه و شافعی نمی‌نهد، حتی در سطح آراء احمد ابن حنبل، داوود ظاهری و ابن جریر طبری هم از آن یادی نمی‌کنید؟ (علم‌الهدی، ۱۴۱۵ق، ص ۷۶).

به‌عنوان نمونه بخاری که در عصر امام هادی(ع) و امام عسگری(ع) می‌زیسته و کمتر از ۱۰۰ سال با امام صادق(ع) فاصله داشته و صاحب مهم‌ترین کتاب‌های حدیثی اهل تسنن است، حتی یک روایت در کتاب خود از امام صادق(ع) نقل نکرده است (ر.ک. نجمی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۱۰-۱۱۴). این در حالی است که حدود ۷۰ تن از مشایخ اهل تسنن از راویان امام صادق(ع) بوده‌اند (محفوظ، ۱۴۲۶ق، ص ۲۷).

ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌گوید: ریشه علم فقه به امیرالمؤمنین(ع) برمی‌گردد، زیرا ابوحنیفه فقه را نزد جعفر بن محمد(ع) خواند و جعفر بن محمد(ع) نزد پدرش و ایشان از پدران ایشان تا سرانجام به امام علی(ع) می‌رسد (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۵۹م، ج ۱، ص ۱۸)؛ این عبارت نشان‌دهنده آن است که حتی فقه اهل تسنن نیز، به‌نوعی متصل به امام صادق(ع) است.

بنابراین، از یک‌سو با توجه به مجلس عظیم فقه جعفری و تعداد شاگردان ایشان و از سوی دیگر ناهمخوانی این موضوع با تعداد روایات امام صادق(ع) در منابع عامه، سؤال محوری این



پژوهش این است که آیا می‌توان جریان تاریخی را در منابع اهل تسنن بازشناسی کرد که موجب قلت نقل روایات حضرت امام صادق(ع) در کتب اهل تسنن شده است؟  
 برای پاسخگویی به این پرسش توجه به یکی از توصیفات در خصوص خانه امام صادق(ع) احتمالاً می‌تواند راهگشا باشد. در برخی کتب روایی و تاریخی آمده است که خانه امام صادق(ع) در قرن دوم هجری به دار السرقه شهرت یافت: «هذه دار تسمى دار السرقه» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵۸)؛ اما اینکه دلیل این شهرت چیست و چرا به این مکان دارالسرقه می‌گفتند؟ در مورد این نام، احتمالات مختلفی توسط محدثان متأخر ارائه شده است:

**احتمال نخست:** دار السرقه نامی بود که به خاطر بیعتی که پدر محمد بن حسن بن عبدالله از شیعیان امام صادق(ع) بر امامت فرزندش گرفت، به این خانه داده شد؛ زیرا وی فرزندش را به‌عنوان حضرت مهدی(ع) معرفی کرد و این عمل وی، گرفتن بیعت برای فردی بود که استحقاق این مقام را نداشت.

**احتمال دوم:** خانه امام صادق(ع) به علت کثرت سرقت و دزدیده شدن اموال آن، به این نام شهرت یافته است (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۳۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۲۳).  
 این دو احتمال توسط ملاصالح مازندرانی و محمدتقی مجلسی مطرح شده است، لیکن میرزا ابوالحسن شعرانی این احتمالات را رد کرده و اذعان نموده که این نام به دلیلی دیگر به این خانه داده شده و احتمالاً مربوط به همان سال‌های ۱۵۰ است که از آن اطلاعی در دست نیست (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۳۱۹).

همان‌طور که میرزا ابوالحسن شعرانی تصریح نموده، این احتمالات بدون دلیل و بعید است که با چند بار سرقت از یک خانه آن را دارالسرقه بنامند و به‌ویژه با توجه به محل منزل امام صادق(ع) که در کنار مسجدالنبی(ص) بوده، احتمال سرقت از آن، تقریباً منتفی است. همچنین وصفی از سرقت از این خانه، در کتب حدیثی و تاریخی نیامده است؛ بلکه برعکس، به دلیل احترامی که این خانه داشته، پس از آتش‌سوزی در زمان حیات امام صادق(ع) درب این خانه تا قرن پنجم هجری بسته بوده و اموال آن تحت‌الحفظ بوده است (ابن اثیر، ۱۹۹۷م، ج ۷، ص ۵۶۸؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲م، ج ۱۵، ص ۷۱؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۷، ص ۲۴۴). بنابراین وقتی با قراین موجود در مورد خانه امام صادق(ع) اصطلاح دار السرقه به کار می‌رود، باید آن را با زمینه‌های تاریخی آن عصر و خصوصیات مدرسه علمی امام صادق(ع) و مطالعات میان‌رشته‌ای در علم تاریخ و علم حدیث بررسی نماییم.

فرضیه مهمی که در این زمینه به نظر می‌رسد آن است که این اصطلاح با جریان سرقت حدیث ارتباط دارد و جریان اصلی برای نقل سخنان امام صادق(ع) به دلایلی نظیر سخت‌گیری

حاکمان وقت و یا حسادت حاسدان، جریان سرقت حدیث است. این فرضیه با وجود روایانی در کتب رجال که با عنوان سارق الحدیث شناخته شده‌اند، تقویت می‌گردد. بنابراین برای ترسیم چگونگی شکل‌گیری این جریان تاریخی و برای اثبات این فرضیه، با توجه به روش‌شناسی نقد انتساب باید چند عنصر را مورد توجه قرارداد تا بتوان به تبیین دقیق این موضوع پرداخت:

- شرایط تاریخی عصر امام صادق (ع)
- توصیف دارالسرقه از منزل امام صادق (ع)
- تعداد و ویژگی‌های روایانی که با عنوان سارق الحدیث در قرن دوم می‌زیسته‌اند؛
- تعداد روایاتی که از امام صادق (ع) در مجامع حدیثی اهل تسنن با توجه به تعداد شاگردان ایشان نقل شده است.

### ۳. بررسی جریان تاریخی تدلیس و سرقت حدیث

#### ۳-۱. مفهوم شناسی سرقت حدیث

یکی از مسائلی که در مباحث حدیثی اهل تسنن به چشم می‌خورد، اصطلاح «سرقت حدیث» و «سارق حدیث» است، اما در بین محدثان شیعه کاربردی ندارد. سرقت حدیث یک اصطلاح اضافی، متشکل از دو واژه «سرق» به معنای ربودن یا گرفتن چیزی در خفاء (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴) و حدیث به معنای حکایت از قول، فعل و تقریر معصوم (ع) است (حافظیان، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۲۰).

برای این اصطلاح تعاریف متعددی ارائه شده است. ابن دقیق العید (م ۷۰۲ق) می‌گوید:

«اگر حدیثی با نام یک راوی معین شناخته شده باشد و کسی آن را برای طلب شهرت در نقل یک روایت یا هر دلیل دیگری، به شخص دیگری نسبت دهد، به آن حدیث مقلوب یا به این عمل سرقت حدیث گفته می‌شود» (ابن دقیق العید، ۲۰۱۹م، ص ۲۸۱).

برخی متخصصان علم الحدیث نیز بر این مفهوم تأکید می‌کنند که اگر متن یا روایتی با نام یک راوی مشهور باشد، ولی ناقل روایت آن را با نام فردی دیگری در طبقه وی عوض کند، مثلاً نام نافع را با سالم عوض کند تا در روایت وی رغبت شود و بازار خود را با غرابت روایت گرم کند، به این راوی سارق حدیث و به روایت، روایت مسروقه گفته شود (زیان، ۲۰۰۳م، ص ۴۲-۸۳).

سخاوی نیز می‌گوید:

«سرقه حدیث به دو شکل رخ می‌دهد: نخست اینکه محدثی در روایتی انفراد دارد و سارق حدیث ادعا می‌کند که او نیز آن روایت را از شیخ آن محدث سماع کرده است؛ دوم اینکه یک روایت تنها با نام یک راوی شنیده شده است، ولی سارق حدیث می‌آید و ادعا می‌کند آن را از محدثی دیگر در همان طبقه سماع کرده است» (سخاوی، ۲۰۰۴م، ص ۲۵).

از تعاریف مختلف چند نکته در مسئله سرقه حدیث به دست می‌آید:

- سرقه حدیث در مواردی با قلب در احادیث یکسان گرفته شده است. البته باید توجه داشت قلب در احادیث ممکن است از روی سهو نیز باشد، درحالی که سرقه تنها از روی عمد است (ذهبی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰).

- سرقه حدیث و تدلیس در اسناد حدیث یک فرایند است، رستگار اما در سرقه حدیث، نکته‌ای وجود دارد که در تدلیس اسناد عمومیت ندارد و آن انفراد شیخ در روایت است، یعنی یک روایت تنها در نزد شیخ خاصی وجود دارد، درحالی که در مسئله تدلیس، انفراد شیخ راوی در روایت مطرح نیست (یعقوب رشید، ۲۰۱۱م، ص ۱۰۸-۱۲۲). ضمن آنکه در تدلیس، افراد ضعیف در سند حذف می‌شود، درحالی که در سرقه حدیث این چنین نیست و تنها مسئله تفرد مطرح است (عتر، ۱۴۱۸ق، ص ۴۲۸)؛ و برعکس شیخی که از سند حذف می‌شود، نه تنها ضعیف نیست بلکه أعلم از دیگران است؛ زیرا روایتی دارد که در نزد دیگران موجود نیست و دیگران تمایل دارند روایت او را به شیوخ خود نسبت دهند.

- برخی تصریح کرده‌اند که سرقه حدیث همان جعل سند است (ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۲۱۵).

در جمع‌بندی این تعاریف می‌توان گفت: سرقه حدیث عبارت از فرایندی است که طی آن راوی، روایتی را که شیخی در نقل آن تفرد دارد به دیگری نسبت می‌دهد؛ و تفاوت آن با تدلیس در سند این است که شیخی که روایت از وی سرقه شده، در نقل روایت تفرد داشته است.

## ۲-۳. بررسی ویژگی‌های راویان متهم به سرقه حدیث

احمد مرتضی در کتاب «بث النجیث لمعرفه المتهمین بسرقه الحدیث» راویان متهم به سرقه حدیث را احصاء نموده و نام ۱۷۰ راوی را که در کتب تاریخی، رجالی، حدیثی و غیره به سرقه حدیث متهم بوده‌اند، ذکر می‌کند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: زیان، ۲۰۰۳م، ص ۴۳-۸۳). البته باید

توجه داشت در صورتی که تدلیس و سرقت را به یک مفهوم بگیریم، تعداد روایانی که در اسناد روایات تدلیس می‌کرده‌اند به مراتب بیشتر از این عدد است (مرتضی، بی‌تا، ص ۲۳-۹۷).

اکثر این روایان در چند مسئله با یکدیگر دارای قدر مشترک هستند و تبیین این وجوه اشتراک می‌تواند در تبیین زمینه‌های تاریخی وقوع سرقت حدیث مؤثر باشد. این ویژگی‌ها به اختصار بدین شرح است:

- بیشتر سارقان حدیث توسط متقدمانی چون بخاری، ابن حبان، ابو حاتم، ابوزرعه توثیق شده‌اند مانند عبدالرزاق بن همام صنعانی، صاحب کتاب «المصنف» یا ابراهیم بن عبدالسلام مخزومی (ابن عدی، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۲۵۹؛ مزی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۳۱؛ ابن حجر، ۲۰۰۲م، ج ۱، ص ۶۵؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۴). عبارت «یسرق الحدیث» درباره ۳۸۴ راوی، «أسرق الحدیث» درباره ۷ راوی و عبارت «متهم بسرقه الحدیث» درباره ۶ راوی به کار رفته است. بررسی آراء رجالی اهل سنت نشان می‌دهد در بین رجالیان و تراجم نویسان اهل سنت، نخستین بار سخاوی (م ۹۰۲ق) این لفظ را جزء الفاظ جرح به شمار آورد، در حالی که معاصران وی و متقدمانی چون سیوطی (م ۹۱۱ق)، ابن حجر (م ۸۵۲ق)، عراقی (م ۸۰۶ق)، ذهبی (م ۷۴۸ق)، ابن صلاح (م ۶۴۱ق)، نووی (م ۶۷۶ق)، خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق)، ابن ابی حاتم رازی (م ۳۷۷ق)، این عبارت را دال بر جرح ندانسته‌اند (زیان، ۲۰۰۳م، ص ۵۴).

برخی از سارقان حدیث جزء شیوخ بخاری و مسلم هستند و این خود دلالت بر توثیق این روایان دارد زیرا یکی از قرائن توثیق راوی در بین اهل تسنن، وقوع نام راوی در زمره مشایخ بخاری و مسلم است. چون نام این دو کتاب، جامع صحیح است و بخاری و مسلم طبق شروط خودشان، روایات را تنها از ثقات نقل کرده‌اند (شاکر، بی‌تا، ص ۲۶؛ مرتضی، بی‌تا، ص ۳۴؛ سمعونی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۰). از جمله این افراد می‌توان به اسرئیل بن یونس؛ ابراهیم بن مجشر، اسماعیل بن عبدالله ابی اویس، پسر خواهر مالک بن انس اشاره کرد (ابن حجر عسقلانی، ۲۰۰۲م، ج ۱، ص ۳۳۹؛ برای آگاهی بیشتر رک. مرتضی، بی‌تا، ص ۱-۱۰۴).

- برخی از سارقان حدیث، جزء روایان مهم کتاب‌هایی چون «موطأ» مالک بن انس هستند، مانند سويد بن سعید (ابن عدی، ۱۹۸۸م، ج ۳، ص ۴۲۹). باید توجه داشت مالک بن انس محدثی است که بیشتر روایات خود را عامدانه مرسل نقل کرده است: «من عادة مالک ارسال الحدیث و اسقاط الرجل» (صباح، ۱۴۳۰ق، ص ۲۵). ولی در سال‌های بعد برای روایات وی اسنادی دیده می‌شود که طبق دیدگاه برخی اسنادی ساختگی است (آقایی، ۱۳۹۳ش، ص ۳۴۷). با توجه به این موضوع، این احتمال وجود دارد که راوی متهم به سرقت، سندی برای حل مشکل قطع اسناد احادیث مالک بن انس ساخته باشد.

- گاه در دوطبقه، هم شیخ و هم راوی جزء سارقان حدیث بوده‌اند؛ مانند یحیی بن اکثم و شاگردش وکیع بن جراح و یحیی بن سعید القطان (ابن ابی حاتم، ۱۹۵۲م، ج ۸، ص ۱۲۹). این مسئله نشان می‌دهد ساخت اسناد جعلی در این دوره یک امر پذیرفته شده در بین راویان حدیث بوده است.

- بسیاری از این سارقان حدیث، راویان افرادی هستند که حلقه مشترک روایات فقهی اهل تسنن به شمار آیند و غالب روایات فقهی از ایشان نقل شده است؛ مانند شعبه، وکیع بن جراح، سفیان بن وکیع، اوزاعی، سفیان ثوری، ابن جریر، زهری، عبدالملک بن عبدالعزیز و غیره (ابن حجر، ۲۰۰۲م، ج ۴، ص ۲۴۵؛ برای آگاهی بیشتر از حلقه مشترک روایات ر.ک: حسنی، ۲۰۰۷م، سراسر اثر؛ حسینی و رضاداد، ۱۳۹۹، ص ۵۱-۸۴).

- برخی از این سارقان حدیث، باوجود اتهام به سرقت حدیث، خود شیخ افرادی هستند که جزء منابع مهم روایات فقهی اهل تسنن به شمار می‌آیند، مانند ایوب بن سوید که شیخ شافعی است (ابن حبان، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۳۵۶).

- برخی از سارقان حدیث، به این وصف مشهورند: «یروی عن الثقات»؛ این نشان می‌دهد، دلیلی که ایشان اقدام به سرقت حدیث کرده‌اند، مسئله کسب شهرت نیست؛ زیرا ایشان در نقل روایت به وثاقت راوی بیشتر توجه کرده‌اند تا غرابت روایت مانند ابراهیم بن خالد مصیصی یا محمد بن حسن بن زباله مخزومی (ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۰؛ ابن حبان، ۱۹۷۰م، ج ۱، ص ۱۱۶).

- برخی از ایشان راویان مشترک بین شیعه و اهل تسنن هستند، مانند سلیمان بن داود، ابویوب که از اصحاب امام صادق(ع) در طبقه نهم است (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۳۶). ابن عدی می‌گوید: وی روایات زیادی نقل کرده است (ابن عدی، ۱۹۸۸م، ج ۳، ص ۲۹۵). یا عبدالسلام بن صالح ابی الصلت هروی که از صحابه امام رضا(ع) است (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۷۲؛ ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۴۵).

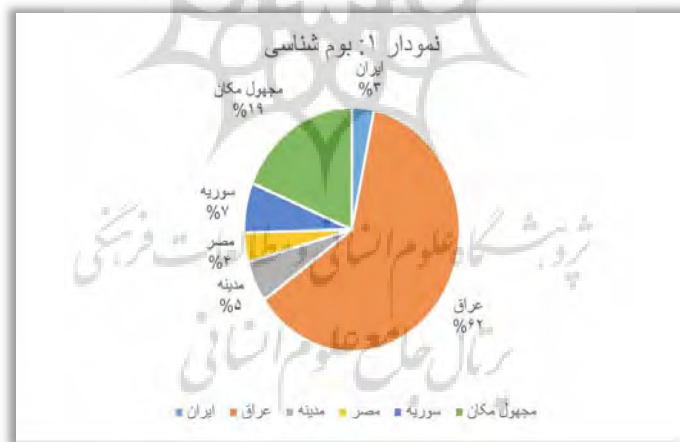
- تقریباً همه ایشان در حد فاصل قرن دوم و سوم قرار گرفته‌اند، این مسئله نشان می‌دهد سرقت حدیث ارتباط روشنی با پدیده‌های تاریخی این دوران دارد (ر.ک: مرتضی، بی تا، ۲۳-۹۵).

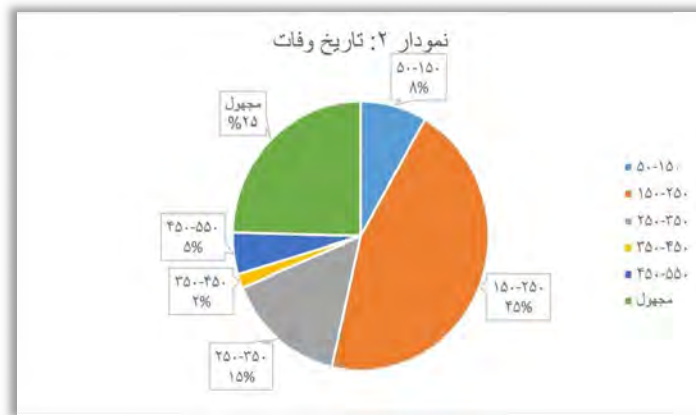
- برخی متأخران مانند ابن جوزی، سیوطی، ذهبی، نووی، ابن الصلاح، ... این عمل را دال بر ضعف راوی دانسته‌اند (ر.ک: زیان، ۲۰۰۳م، ص ۴۲-۸۳)، ولی برخی گناه این کار را کمتر از جعل حدیث دانسته‌اند (سخاوی، ۲۰۰۴م، ص ۲۵).

از مجموع آنچه گفته شد، برخلاف آنچه درباره سرقت حدیث در میان متأخران اهل تسنن رایج آن است و آن را جرح بر راوی و سبب تضعیف روایت می‌دانند، این مسئله در میان متقدمان عامه به صورت دیگری ارزیابی می‌شده و عاملی برای جرح اکثر راویان متهم به سرقت حدیث نبوده و گویا با اهداف نقل روایت توجیه می‌گشته است.

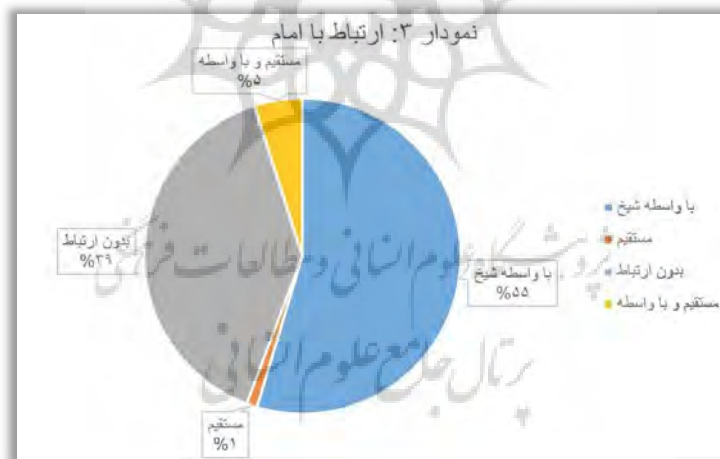
افزون بر این مسائل، بنا بر آنچه از گزارش‌های تاریخی و کتب رجال به دست می‌آید، افرادی که متهم به سرقت حدیث بوده‌اند، عمدتاً در قرن دوم یا معاصر با امام صادق(ع) مانند ابن جریر، عبدالرزاق صنعانی،... و یا یک نسل پس از امام صادق(ع) می‌زیسته‌اند؛ و در این صورت بسیاری از شیوخ سارقان حدیث نسل بعد از امام صادق(ع) نیز، با واسطه یا بی‌واسطه جزء شاگردان و راویان امام صادق(ع) بوده‌اند؛ مانند أعمش، حفص، ابن وهب، یحیی بن سعید القطان، شعیب بن حرب و غیره.

برای آنکه ارزیابی دقیق‌تری از راویان متهم به سرقت حدیث انجام شود، اطلاعات آماری در زمینه‌های بوم‌شناسی، بازه زمانی، درجه اعتبار، ارتباط با امام صادق(ع) از ۱۷۹ راوی مذکور در کتاب «بیت النجیث لمعرفة المتهمین بسرقه الحدیث» از احمد مرتضی ارائه می‌شود:





توضیح نمودار ۲ این است که در تاریخ وفات ملاک قرار گرفتن زمان ۴۰ سالگی فرد است بنابراین ممکن است راوی سال ۲۵۰ ق. فوت کرده ولی دوره تحدیث، وی در سالهای ۱۵۰-۲۵۰ ق. قرار داشته است.





توضیح نمودار ۴ این است که در توثیق، راوی ممدوح ملحق به ثقة و راوی مجهول، ملحق به ضعیف شده است، درجایی که دلیل تضعیف راوی تنها سرقت حدیث از جانب رجالیانی چون ذهبی و ابن جزری معرفی شده است، این راوی ثقة به شمار آمده است. چون این تضعیف بر اساس ملاک متقدمان پذیرفته نشده و سرقت حدیث عاملی در نزد متقدمان برای عدم وثوق راوی به شمار نمی آمده است، زیرا این افراد تنها از ثقات روایت می کرده اند. در مواردی که اختلاف نظر در مورد وثاقت راوی وجود داشته، به دلیل ناظر بودن عدم وثاقت به مسئله سرقت حدیث، اصل بر وثاقت راوی قرار گرفته است.

### ۳-۳. تبیین دلایل ارتباط جریان سرقت حدیث با روایات امام صادق (ع)

به طور کلی جریان های تاریخی ارتباط تنگاتنگی باهم دارند و ریشه ها و مبانی هر یک را باید در جریان های دیگری جست و جو نمود. جریان سرقت حدیث نیز از این قاعده مستثنی نیست و برخی جریان های تاریخی در شکل گیری آن تأثیر داشته است. از مهم ترین جریان های تاریخی، جریان منع نقل و تدوین حدیث در قرن اول هجری است. ابلاغ سیاست حکومتی منع از نقل و نگارش روایات فقهی و سنت پیامبر اکرم (ص) توسط عمر بن خطاب (شهرستانی، ۲۰۰۹م، ص ۲۰؛ Alishahi, 2017, p. 313-341) و ادامه این سیاست توسط حکومت اموی در قرن اول هجری به ویژه توسط حجاج بن یوسف ثقفی سبب شد تا روایات فقهی از پیامبر اکرم (ص) رفته رفته به ورطه فراموشی سپرده شود. به طوری که درباره حجاج گفته شده است: «انه قد أمت السنه» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۹۱).



این جریان سبب شد تا مشکلات مختلفی در اسناد روایات فقهی اهل تسنن نظیر حلقه مشترک، اسناد فامیلی، وجود معمران در اسناد، رشد وارونه سند (حسنی، ۲۰۰۷م، ج ۱، ص ۱۵۳؛ مناوی، ۱۹۹۱م، ص ۳۱۸؛ حمودی، ۲۰۱۴م، ص ۱۰۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۸۲؛ صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۹)، مکثران در حدیث (ابوریه، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵)، ارسال سند و قطع در اسناد و نیز جریان مهم سرقت حدیث به وجود آید.

حال با توجه به تعریف ارائه شده از سرقت حدیث، دلایل عمده‌ای رابطه جریان سرقت حدیث را با روایات امام صادق(ع) تقویت می‌نماید:

نخست آنکه نام امام صادق(ع) در اسناد روایات اهل تسنن بسیار کم آمده و همان‌طور که گفته شد، میان تعداد راویان و شاگردان ایشان، با تعداد روایات در کتب اهل تسنن ناهمخوانی وجود دارد. از این رو، احتمال تدلیس در سند و حذف نام امام صادق(ع) از سند روایت و نسبت دادن روایت به دیگران تقویت می‌شود.

دوم آنکه ویژگی خاص سرقت حدیث آن است که شیخ در روایت تفرد دارد. بنا بر گزارش‌های تاریخی تنها شیخی که در این مقطع از تاریخ، ادعای تفرد در روایات خود داشته، امام صادق(ع) بوده است که می‌فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی فإنی أحدکم بأحدیثکم بما أحد من العالین»؛ از من بپرسید پیش از آن‌که مرا از دست بدهید، زیرا من برای شما روایاتی نقل می‌کنم که تاکنون هیچ‌کس برای شما نقل نکرده و هرگز کسی برای شما نقل خواهد کرد (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۷، ص ۳۳).

این روایت در کتاب‌های شیعه و اهل تسنن نقل شده و نشان می‌دهد امام صادق(ع) در بسیاری از روایات خود متفرد بوده و کسی جز ایشان، این روایات را نقل نکرده است. ابن ابی المقدام می‌گوید:

«من می‌دیدم که او این جمله را می‌گوید، در حالی که وقتی به او

نگاه می‌کردم، می‌فهمیدم او از سلاله پیامبران است» (ابن عدی،

۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۱۳۲).

سوم: مقارنه بین روایات فقهی شیعه و اهل تسنن تشابه مضمونی و اشتراکی بیش از هفتاد درصد را نشان می‌دهد (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۹۰ش، ص ۵۸-۵۹؛ حکیم، ۱۳۹۶ش، ص ۱۷۶).

### ۳-۴. دلایل وقوع سرقت حدیث از روایات امام صادق(ع)

به‌طور کلی، رجالیان اهل سنت برای سرقت حدیث دلایل متفاوتی را ذکر کرده‌اند، از قبیل دس و تزویر و قابل‌اعتماد نشان دادن اسناد روایات، نقل روایات غریب برای ترغیب راویان به نقل

روایات ایشان، ترکیب کردن اسناد به دلیل فقدان منابع مکتوب، جهل و کم‌دانشی راوی، تمایل راوی به انتشار روایات از شیوخی که درکشان نکرده است (برای آگاهی بیشتر ر.ک: یعقوب رشید، ۲۰۱۱م، ص ۱۰۸-۱۲۲؛ مرتضی، بی تا، ص ۲۳-۹۷).

برخی دلایل مذکور به دلایلی از جمله عدم عمومیت در بین راویان متهم به سرقت حدیث، قابل نقد می‌باشند و نمی‌تواند جریان تاریخی سرقت حدیث را در قرن دوم و سوم به صورت مستند و علمی توجیه نماید (برای آگاهی بیشتر ر.ک. مرتضی، بی تا، ص ۲۳-۹۷). بهترین دلیل از دلایل مذکور، آخرین علت است که تمایل راوی به نقل روایت از شیوخی است که آنان را درک نکرده و روایت را از ایشان نشنیده و انتساب روایت به شیخ دیگری است. چنانچه این دلیل در دلایل تدلیس در سند به عنوان مهم‌ترین دلیل مطرح شده است (قربوتی، ۲۰۰۴م، ص ۱۶؛ شیر علی، ۱۴۳۸ق، ص ۱۱۳؛ سبط بن عجمی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱؛ برای آگاهی بیشتر درباره شکل گیری تدلیس در حدیث ر.ک: حیدری، رستگار، ۱۳۹۷ش، ص ۹۳-۱۱۰).

این دلیل در خصوص روایات امام صادق (ع) نیز می‌تواند مطرح شود؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، تعداد راویان از امام صادق (ع) با تعداد روایات نقل شده از ایشان در مجامع حدیثی اهل تسنن، سازگاری ندارد. از این رو، این سؤال مطرح است که چرا راویان متهم به سرقت حدیث، تمایلی به نقل روایات از امام صادق (ع) نداشتند و به جعل اسناد و انتساب روایت به شیخ دیگری غیر از امام صادق (ع) می‌پرداختند؟

برخی دلایل در ارتباط با سرقت حدیث از روایات امام صادق (ع) عبارت‌اند از:

### ۱-۴-۳. ترس از حکومت عباسیان

شرایط سیاسی و اختناق حکومت عباسی از مهم‌ترین دلایلی است که سبب شد تا مردم جرأت نقل روایات با ذکر نام جعفر بن محمد (ع) را نداشته باشند. گزارش‌های متعددی از حساسیت و سخت‌گیری خلافت عباسی بر امام صادق (ع) در کتب حدیثی و تاریخی دیده می‌شود.

به عنوان نمونه حساسیت منصور به مقام فقاهت امام صادق (ع) تا آنجا بود که به امام (ع) می‌گفت: «فقه خود را به رخ من نکش» و امام (ع) نیز از روی تقیه پاسخ می‌داد: «کجا از من فقه صادر شده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۴۶)؛ و یا درباره امام (ع) می‌گفت: «جعفر بن محمد مثل یک استخوان در گلولی من است» (ابن حیون، ۱۴۰۹ق، ص ۲۹۳؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۹۸).

ابن خلکان می‌نویسد:

«سخنگوی بنی عباس (ابن وهب) در شهر مدینه اعلام می‌کرد، جز مالک بن انس و ابوحنیفه کسی حق ندارد در مسائل دینی و فقهی فتوا دهد» (ابن خلکان، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۵).

وی به امام صادق(ع) می‌گفت:

«می‌خواهم خانه‌های شما را خراب کنم و نگذارم احدی از اهل حجاز و شام نزد شما بیایند، برای اینکه آمدن مردم نزد شما مفسده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۱۵۹).

در راستای همین سخت‌گیری‌ها منصور عباسی دستور داد تا به‌طور ناگهانی امام صادق(ع) را از مدینه به بغداد احضار کنند و به حاکم مدینه دستور داد تا وصی امام صادق(ع) را در مدینه به قتل برسانند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۰).

سخت‌گیری خلفای عباسی بعد از منصور دوانیقی نسبت به پیروان مذهب جعفری، با شدت بیشتری ادامه یافت و هارون الرشید سختگیرترین و ظالم‌ترین خلیفه نسبت به شیعیان بود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵م، ص ۳۰۸-۳۳۸). شدت خصومت عباسیان با امام صادق(ع) به حدی بود که حتی هادی عباسی، تهدید به نبش قبر امام صادق(ع) نمود (سید بن طاووس، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۷؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: انصاری پور، ۱۳۹۴ش، سراسر اثر).

در متون روایی و تاریخی، عامل ترس از نقل روایت از امام صادق(ع) و متهم کردن محدثان به رفض و تشیع، به‌صراحت نقل شده است. به‌عنوان نمونه در حدیثی راوی می‌گوید: «به امام موسی کاظم(ع) عرض کردم: مشایخ ما برایمان روایاتی از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل کرده‌اند، ولی از روی ترس زیاد آن را بیان نمی‌کنند و کتاب‌هایشان را مخفی می‌کنند...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۵۳).

همچنین روایات متعددی دلالت دارد که افرادی چون شافعی، به خاطر حمایت از امام صادق(ع) از جانب حکومت عباسی تهدید می‌شدند (طویل محمد، بی تا، ص ۲۴۲؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴، ص ۳۳۸). این مسئله باوجود این قرینه که از امام صادق(ع) در کتب حدیثی با القاب العالم، الثقة (مالک بن انس، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ج ۲، ص ۲۱۴؛ شافعی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۷۱؛ ج ۴، ص ۷۲؛ کلباسی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۸۴) و کنیه ابواسحاق (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۴۷) یادشده، تقویت می‌شود.

## ۲-۴-۳. عدم حجیت خبر واحد در نزد اصحاب رأی عراقی

مسئله تقابل اصحاب رأی و اصحاب حدیث یکی از جریان‌های مهم تاریخ علوم اسلامی در قرن دوم هجری است که بر جنبه‌های مختلف فقهی، حدیثی و کلامی تأثیر گذاشته است (ندوی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۸؛ ساخت، ۱۹۸۱م، ص ۱۸؛ مدکور، ۱۹۷۳م، ص ۷۹-۸۰).

مسئله تدلیس در اسناد و حذف نام شیخ اصلی از روایت و نسبت آن به سایر راویان، بی‌ارتباط با مسئله اصحاب رأی و حضور آنان در محیط عراق نیست. به‌گونه‌ای که شعبه بن حجاج درباره اصحاب حدیث می‌گوید: «ما رأیت من اصحاب الحدیث إلا یدلس» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۴۰۲) باید توجه داشت مسئله تدلیس در اسناد و ارسال عامدانه سند توسط بزرگان اصحاب حدیث چون مالک بن انس، سفیان ثوری، ابو داود طیالسی، طاووس بن کیسان، ابن شهاب زهری، مسلم بن حجاج، عطاء بن اَبی رباح، ... در نزد اهل تسنن، مسئله‌ای غیرقابل‌انکار است (ابن ابی حاتم، ۱۴۲۷ق، ص ۸۶؛ سبط بن عجمی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۴-۶۳؛ ابن حجر، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۳۴؛ حصه، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۴؛ صیاح، ۱۴۳۰ق، ص ۲۲).

توضیح آنکه از یک‌سو مسئله سکونت اصحاب رأی و راویان متهم به سرقت حدیث در عراق (مرتضی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۳-۹۷) و از سوی دیگر اعتقاد اصحاب رأی مبنی بر بی‌اعتباری اخبار آحاد (کاشانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۰) سبب گشت اصحاب حدیث برای نقل روایات خود، اسناد مختلفی جعل کنند تا از نگاه اصحاب رأی، مشهور به نظر برسد و مورد پذیرش آنان قرار گیرد وقتی اصحاب رأی روایات آحاد اصحاب حدیث را به بهانه واحد بودن رد می‌کردند، راویان حدیث تمایل به جعل طرق متعدد برای متکثر نشان دادن شیوخ حدیثی خود داشتند (عون، ۱۴۲۸ق، ص ۳۴۶).

تأثیر این جریان تاریخی بر اسناد روایات فقهی امام صادق (ع) از آن جهت بود که ابوحنیفه، پیشوای اصحاب رأی، با نقل اخبار آحاد فقهی مخالف بود و می‌گفت: «الفریضه لاتثبت الا بدلیل مقطوع و حدیث علی رضی الله عنه من الآحاد فلا تثبت الفریضه به» (کاشانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۴)؛ بنابراین، طبق نظر وی، احکام فقهی با خبر واحد از امام علی (ع) ثابت نمی‌گردد و چون اهل حدیث، در تقابل با اصحاب رأی، بر حفظ سنت نبوی تأکید داشتند و بخش اعظمی از روایات فقهی از امام صادق (ع) نقل شده بود، بر آن شدند تا برای هر روایت طرق متعدد مورد پذیرش اهل تسنن را جعل نمایند تا خبر مشهوری به نظر آید و مورد قبول واقع گردد.

در برخی گزارش‌های تاریخی از آن دوره تعبیر به فتنه ابلیس، فتنه ابوحنیفه یا فتنه کبرا

کرده‌اند؛ ابن سیرین می‌گوید:

«تا پیش از ابوحنیفه، کسی از اسناد سؤال نمی‌کرد، ولی هنگامی که این فتنه رخ داد، از اسناد پرسش می‌شد. بزرگان اهل تسنن تأکید کرده‌اند که ضرر این فتنه، از فتنه ابلیس بیشتر بوده و بدترین فتنه در تاریخ مسلمانان به شمار آمده است» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۹۶).

### ۳-۴-۳. دیدگاه‌های مغرضانه نسبت به امام صادق(ع)

یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل برای جعل در اسناد روایات امام صادق(ع) این است که اگر قرار بود تمامی روایات فقهی اهل تسنن منقول از امام جعفر بن محمد صادق(ع) باشد، اهل تسنن که خود را منسوب به صحابه می‌دانستند و با شیعه دارای رقابت بودند، استقلال و تشخیص مذهب خود را از دست می‌دادند و این امر برایشان خوشایند نبود. چنانکه امام صادق(ع) می‌فرماید:

«حدیث ما بر قلب غیر شیعه سخت و گران است. بلای مردم بر ما عظیم است، اگر ایشان را فراخوانیم ما را اجابت نمی‌کنند و اگر ایشان را رها کنیم، جز به ما هدایت نمی‌شوند» (صفار، ۱۹۸۳م، ج ۲، ص ۱۹۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶م، ج ۳، ص ۳۳۶).

در این باره روایتی از زبان ابن شبرمه قاضی اهل رأی در عراق، وجود دارد که فقیهی از حجاز [که احتمالاً امام صادق(ع) بود] به او می‌گوید: «خرج العلم من عندنا» و او می‌گوید: «نعم و لکن لم يرجع الیکم» (ابن قتیبه، ۲۰۰۳م، ج ۲، ص ۲۲۹؛ جاحظ، ۱۴۲۳ق، ص ۲۷۳)؛ بنابراین ابن شبرمه تصریح می‌کند که روایات در محیط عراق، به فقیه مدینه [امام صادق(ع)] منسوب نمی‌شده است.

لازم به ذکر است که در عبارت دینوری، نامی از امام صادق(ع) برده نمی‌شود، ولی در روایات مناظراتی بین ابن شبرمه و امام صادق(ع) گزارش شده است و از سویی دیگر از زبان امام صادق(ع) این سرزنش نسبت به اهل عراق وارد شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۳) که علم از ما به سمت ایشان خارج شده است آیا ممکن است ایشان بدانند و ما (از سنت نبوی) ناآگاه باشیم این محال است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۸). البته در متون تاریخی، در هر دوره‌ای افراد متعددی به عنوان فقیه مدینه شناخته می‌شدند که افقه فقها بودند مانند مالک بن انس، هشام بن عروه، یحیی بن سعید و غیره. در زمان ابن شبرمه، معاصر امام صادق(ع) افقه فقهاء مدینه، به گفته مالک بن انس و ابوحنیفه و دیگران، امام صادق(ع) بود (مزی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۷۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶ق، ج ۳، ص ۳۷۸).

مسئله حسادت به جایگاه امام صادق(ع) نیز موضوع مهمی بوده است که امام صادق(ع) به آن اشاره کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۱۰). همان‌گونه که بیان شد، جریان رقیب یعنی اصحاب رأی نیز در این زمینه کارشکنی می‌کردند و اهل تسنن را به خاطر اخذ روایات توسط اصحاب حدیث، از امام صادق(ع) سرزنش می‌کردند (علم الهدی، ۱۳۴۸ش، ج ۲، ص ۷۳۶). در تاریخ آمده است که وقتی مردم عراق از حفص بن غیاث درخواست نقل حدیث کردند، از وی خواستند که از امام صادق(ع) برای ایشان نقل روایت نکند، چون اگر کسی اسم امام صادق(ع) را می‌آورد، کفش‌ها به سمت او پرتاب می‌شد (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۳۶۳). این مسئله احتمالاً به دو جهت بوده است: یا خطرناک بودن ذکر نام امام صادق(ع) و یا اکراه سامعین حدیث در عراق نسبت به نام امام صادق(ع) این‌که حجم وسیعی از نصوص فقهی فقط از امام صادق(ع) نقل شود، برای اهل تسنن به‌ویژه اصحاب رأی خوشایند نبوده است، برخی از حدیث شناسان، به موضوع تمایل به تنوع در شیوخ حدیثی، به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر تدلیس سند، در این دوران در عراق تأکید کرده‌اند؛ بنابراین، در این دوره، روایان حدیث از نقل زیاد روایت از یک شیخ اجتناب می‌کردند. از نظر سخاوی آنچه در نزد اصحاب حدیث مجوز این تدلیس در اسناد بود، توثیق راوی حقیقی روایت در نزد ایشان بود (سخاوی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۳۸؛ خطیب بغدادی، بی‌تا، ص ۲۲؛ غفوری، ۲۰۰۹م، ص ۲۳؛ قریوتی، ۲۰۰۴م، ص ۱۶). به‌عبارت‌دیگر اگر اسم امام صادق(ع) را از سند روایت حذف می‌کردند، حذف نام ایشان مغل به سند نبود، زیرا زمانی تدلیس در سند از نظر آنان اشکال داشت که نام راوی ضعیف از سند حذف می‌شد. از سوی دیگر، تلاش بر حفظ سنت نبوی از جانب روایان حدیث سبب می‌شد، به جهت تمایل به کثرت در شیوخ نزد سامعین حدیث این تدلیس در سند تحقق یابد (غفوری، ۲۰۰۹م، ص ۲۳)؛ بنابراین، بر اساس آنچه بیان شد فرضیه سرقت روایات امام صادق(ع) و نقل آن با اسناد دیگر در جوامع حدیثی اهل سنت تقویت می‌شود.

#### ۴-۳-۴. مقارنه و شباهت میان روایات شیعه و اهل سنت

بعد دیگری که می‌تواند فرضیه سرقت حدیث را تقویت کند، همان‌گونه که برخی محققان بر آن تأکید داشته‌اند، شباهت حداکثری محتوای روایات فقهی شیعه و اهل سنت است (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۹۰ش، ص ۵۸-۵۹). به‌طورکلی، در هر موضوع مقارنی دو دلیل می‌تواند سبب پیدایش تشابه در روایات شود: نخست توارد و دوم اقتباس. می‌توان درباره ریشه‌یابی این تقارن سه احتمال را در نظر گرفت: نخست: روایت هم در شیعه و هم در اهل سنت وارد شده باشد؛ دوم: شیعه از اهل سنت اقتباس کرده باشد؛ سوم: اهل سنت از شیعه اقتباس کرده باشد.

در بررسی احتمالات فوق، احتمال توارد در روایات دور از واقع به نظر می‌رسد، زیرا اگر حکم در بین اهل سنت وجود داشته باشد، نایستی روایات شیعه به شکل پرسش‌هایی باشد که مسبوق به هیچ سابقه‌ای نباشد، بلکه باید اشاراتی به وجود روایت در بین اهل سنت نیز باشد، زیرا جامعه اهل سنت و شیعه در کنار یکدیگر و هم‌جوار بوده‌اند و دو جامعه مجزا نبوده‌اند که هیچ گفتگویی در بین ایشان وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر اگر حکمی در جامعه اسلامی منسوب به پیامبر اکرم (ص) وجود داشته باشد، پرسش از آنچه معنایی می‌تواند داشته باشد، یا حداقل باید اشاره‌ای به آن موضوع در روایت باشد؛

احتمال دوم یعنی اقتباس شیعه از اهل سنت نیز به دلیل ممنوعیت برگزاری حلقات فقهی در حکومت بنی‌امیه به‌ویژه حکومت طولانی حجاج در عراق (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۹۱) و به دلیل اشکالات مهم مدار الاسناد در اسناد روایات فقهی اهل سنت (حمودی، ۲۰۱۴م، ص ۱۰۹)، بعید به نظر می‌رسد، چون دسترسی اهل سنت به فقه ابعاد از دسترسی شیعه به فقه بوده است و زیرا قدیمی‌ترین وصف اثر حدیثی فقهی اهل سنت مربوط به سال ۱۵۰ هجری از عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح است (ابن ندیم، ۱۳۵۰ش، ص ۲۸۲؛ پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۹۱).

بنابراین احتمال اقتباس اهل سنت از شیعه به دلیل وجود کتاب علی (ع) در دست امام صادق (ع) که مشتمل بر همه احکام فقهی حتی دیه خراش بوده است (صفار، ۱۹۸۳م، ص ۱۴۲-۱۴۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳۹)، تقویت می‌شود؛ ضمن اینکه در صورت اثبات جریان تاریخی سرقت حدیث، این جریان خود می‌تواند به‌عنوان یک قرینه، احتمال اقتباس اهل سنت از شیعه را تقویت نماید. شاید به نظر برسد این شباهت در روایت به‌تنهایی مثبت مسروقه بودن روایت نیست، ولی تکرار چنین مسئله در ده‌ها روایت یعنی انتساب روایت امام صادق (ع) به چند نفر از مشایخ خاص نظیر عایشه، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، در قالب یک داستان، فرضیه مسروقه بودن روایت را تقویت می‌کند. البته بررسی دقیق و تفصیلی نمونه‌ها مجال دیگری را می‌طلبد و در اینجا تنها به ذکر دو نمونه اکتفا می‌شود.

برای بازیابی روایات فقه جعفری از جوامع روایی عامه باید توجه داشت که سرقت حدیث از دو جهت در روایات فقهی اهل تسنن تحقیق‌یافته است:

### ۱-۴-۳. بازیابی اسناد روایات سند

این قسم، در روایات بسیاری از سارقان حدیث قابل مشاهده است؛ به گفته برخی چون سخاوی و ذهبی از بزرگان اصحاب حدیث، به خاطر حفظ سنت نبوی و احیای آن، ناگزیر از تعویض

اسناد و یا اصطلاحاً تدلیس در سند بودند (سخاوی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۲۳؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: غفوری، ۲۰۰۹م، ص ۲۰-۲۲).

## ۲-۴-۳. بازیابی متن روایات

روایات فقه جعفری در جوامع حدیثی اهل تسنن، گاه با عین الفاظ و عبارات و گاه با تغییراتی در متن که توسط راوی انجام شده قابل بازیابی است. حال به بیان دو نمونه از روایاتی که احتمال سرقت حدیث در آنها مطرح می شود، می پردازیم:

### نمونه اول

با بررسی منابع روایی، تغییر در سند در برخی موارد بدین صورت اتفاق افتاده که سند روایت به صورت کلی تغییر کرده و از طریق اهل تسنن به پیامبر اکرم (ص) یا صحابه رسیده است. به عنوان نمونه ابراهیم بن ابی اللیث نصر که متهم به سرقت حدیث بوده (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۸۹)، اما از راویان ثقه در نزد برخی رجالیان اهل تسنن است (ابن حبان، ۱۹۷۳م، ج ۴، ص ۲۳۵). وی در طرق متعددی از عبیدالله اشجعی و به واسطه سفیان ثوری از امام صادق (ع) نقل می کند (ابن عدی، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۲۶۹). روایات متعددی از او توسط بخاری، مسلم، أبو داود، ترمذی، نسائی، ابن ماجه در کتب حدیثی نقل شده است (مرتضی، بی تا، ص ۲۵). با مطالعه تطبیقی برخی روایات او، محتوای روایاتی که نقل کرده است، در نزد شیعه با اسنادی دیگر به امام صادق (ع) می رسد. در اینجا تنها به یک نمونه اشاره می شود. در مسئله خمس از وی روایت شده است که:

«وأخبرنا أبو عبد الله الحافظ، ثنا علي بن حمشاذ، ثنا يزيد بن الهيثم، ثنا إبراهيم بن أبي الليث، ثنا الأشجعي، ثنا سفیان، عن أيوب السختياني، عن نافع، عن ابن عمر قال: من استفاد مالا فلا يزكيه حتى يحول عليه الحول» (بيهقي، ۱۳۴۴ق، ج ۴، ص ۱۰۳).

این روایت، در احادیث شیعه با اسناد دیگری به امام صادق (ع) می رسد: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ: يُفِيدُ الْمَالَ قَالَ: فَلَا يَزَكِيهِ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۵). دلایلی که می تواند شاهی بر اثبات مدعی مسروقه بودن روایت باشد عبارتند از:



**الف)** بررسی زمانی صدور روایت: روشن است روایت مذکور در جوامع حدیثی اهل سنت مربوط به خمس است و باید توجه داشت، خمس جزء احکام شرعی بوده است که از زمان عمر بن خطاب عمل به آن به تدریج کمرنگ شد و به ویژه در زمان حکومت اموی با آن مقابله صورت گرفته و به صورت کامل ترک شد (ابن سعد، بی تا، ج ۵، ص ۳۹۱؛ عسگری، ۱۳۹۹ق، ص ۴۹-۶۶)؛ بنابراین از آنجاکه ظهور روایت در قرن دوم هجری است، یعنی زمانی که در قرن گذشته به این روایت عمل و استناد نشده و گزارشی هم از نقل این روایت در کتب حدیثی اهل سنت در قرن اول نیز وجود ندارد، می توان ادعا کرد که ریشه روایت در منابع اهل سنت به منابع شیعی بازمی گردد.

**ب)** همسانی این روایت با روایت امام صادق (ع) در منابع شیعی؛

**ج)** وجود نام سارق حدیث در سند روایت؛

بنابراین با توجه به این دلایل، می توان این روایت را یکی از نمونه های فرضیه سرقت حدیث در نظر گرفت.

### نمونه دوم

در برخی موارد دیگر، راوی، سند روایت از امام صادق (ع) را به صورت مرسل می آورد. حال به صورت حذف سند به صورت کامل، یا به صورت ارسال در بخشی از سند با حذف نام امام صادق (ع). مثلاً ابوداود روایتی را به صورت مرسل از پیامبر اکرم (ص) از قتاده (م. ۶۱ق) در فضیلت و استحباب فاصله انداختن بین روزه ماه شعبان و رمضان نقل می کند:

«حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ، حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

«فُضِّلُوا بَيْنَ شَعْبَانَ وَرَمَضَانَ» (ابوداود، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۲).

همین روایت در منابع شیعه از امام صادق (ع) نقل شده است: «عَنْ ابْنِ النُّعْمَانِ عَنْ زُرْعَةَ عَنِ الْمُفْضَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مِثْلَهُ وَقَالَ وَكَانَ أَبِي يُفْضِلُ بَيْنَ شَعْبَانَ وَرَمَضَانَ بِيَوْمٍ» (اشعری قمی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۰). در اینجا باید توجه داشت، حماد بن أسامه بن زید کوفی از راویان مشترک بین شیعه و اهل تسنن است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۷۸؛ شبستری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۵۶) و در کتب رجال اهل تسنن نیز به سرقت حدیث متهم است (ذهبی، ۱۹۶۳م، ج ۱، ص ۵۸۸؛ مرتضی، بی تا، ص ۱۵۰).

در بین اهل سنت روایات متعددی وجود دارد که پیامبر اکرم (ص) دو ماه شعبان و رمضان را پیوسته و بدون فاصله روزه می گرفته است (طبرانی، بی تا، ج ۲۳، ص ۲۶) و برخی روایات وجود دارد که برخی زهاد نیز در قرن اول هجری ماه شعبان و رمضان و به صورت کلی تمام

سال را پیوسته روزه می‌گرفتند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۵۵۴)؛ بنابراین، اگر دستورالعمل تفصیل بین روزه ماه شعبان و رمضان وجود می‌داشت، جایی برای این عمل باقی نمی‌ماند. با توجه به وجود این روایت از امام صادق (ع) در منابع شیعی و وجود راوی متهم به سرقت حدیث در سند روایت اهل سنت و حکمی که در این روایت با سیره عملی برخی از اهل سنت در قرن اول هجری تعارض داشته است، احتمال سرقت حدیث در این روایت تقویت می‌شود؛ یعنی امام صادق (ع) ضمن تأیید سنت باقی‌مانده استحباب روزه ماه شعبان در بین مسلمانان، با بیان حکم تفصیل بین شعبان و رمضان، این سنت را به صورت کامل تبیین کرده است.

بنا بر آنچه گفته شد، بازیابی روایات فقه جعفری در منابع روایی اهل سنت نیاز به تلاش‌های گسترده محققان شیعی و مطالعات گسترده فقه تطبیقی دارد و موضوعی است که بنا بر نظر برخی متخصصان، تقریباً در بیش از ۹۰ درصد روایات فقهی اهل تسنن (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۹۰ش، صص ۵۸-۵۹) و طبق تحقیقات برخی دیگر تا ۷۰ درصد (حکیم، ۱۳۹۶ش، ص ۱۷۶) حدیث مشترک فقهی، قابل جستجو و تعمیم است.

### نتایج تحقیق

۱- مطالعه تاریخی عصر امام صادق (ع) و شکوه و عظمت محفل درسی ایشان، گویای این مطلب است که جریان‌های سیاسی و اجتماعی خاصی سبب گشته تا حجم انبوهی از روایات ایشان، در منابع روایی به نام آن حضرت ثبت نگردد و تعداد روایات ایشان در جوامع روایی عامه اندک باشد.

۲- مهم‌ترین جریان تاریخی که برای بازیابی روایات امام صادق (ع) با مطالعه تاریخ و رجال به دست می‌آید، جریان سرقت حدیث است.

۳- سرقت حدیث یکی از موضوعات مطرح شده در کتب علل حدیث به معنای آنکه راوی روایتی را که شیخی در آن متفرد است، به شیخی دیگر نسبت دهد؛ اصطلاح سرقت حدیث در مصادیق خود مشمول نوعی از تدلیس یا روایت مقلوب نیز می‌شود و بعضی آن را با جعل اسناد یکسان گرفته‌اند.

۴- بر اساس این جریان، راویان، احادیث امام صادق (ع) را که در نقل آن‌ها متفرد بود به راویان مشهورتری نسبت می‌دادند یا در متن احادیث تغییراتی به وجود می‌آوردند؛ بنابراین، با ملاحظه این مطلب، می‌توان از طریق مطالعه و مقارنه میان فقه شیعه و اهل تسنن، به احادیث مشترک فقهی بسیار دست یافت.

- ۵- برخی دلایل مهم برای سرقت حدیث نشان می‌دهد، گفتمان‌های حاکم بر هر عصر، نظیر گفتمان تقیه و گفتمان تقابل اصحاب رأی و حدیث، می‌تواند تأثیر بسیار بر جامعه علمی آن زمان گذارد که اثرات آن تا قرن‌های متمادی آشکار باشد.
- ۶- راهکار علمی برای بازیابی روایات امام صادق(ع) از منابع حدیثی عامه، دو روش کاربردی مقارنه بین روایات فریقین و بررسی اسناد جوامع حدیثی اهل تسنن، از حیث وقوع نام افراد متهم به سرقت حدیث و تدلیس در اسناد هست.
- ۷- بنا بر اثبات نظریه سرقت حدیث، لزوم مراجعه و استفاده از روش‌های تاریخ‌گذاری و تحلیل محتوای متون روایی، جهت بازیابی مجموعه چندین هزار روایت امام صادق(ع) در منابع روایی عامه ضروری به نظر می‌رسد.
- ۸- بازیابی روایات امام صادق(ع) در منابع حدیثی اهل تسنن، می‌تواند ابزارهای جدیدی را جهت استنباط احکام فقهی در اختیار فقهای شیعه قرار دهد، به این معنا که از مقایسه متون حدیثی شیعه و اهل تسنن، بتواند به جهت صدور اخبار، الفاظ روایات و مواردی از این قبیل بهتر و دقیق‌تر دست یابد. چنانکه بسیاری از فقها و اصولیون درباره ضرورت فقه مقارن سخن گفته‌اند و تبیین این نظریه، مبانی روشن‌تر و قابل‌اطمینان‌تری در فقه مقارن در اختیار فقیهان قرار می‌دهد.

### کتاب‌نامه:

#### قرآن کریم.

- آقای، سید علی، (۱۳۹۳ش)، تاریخ‌گذاری حدیث روشن‌ها و نمونه‌ها، (گلدزیه، شناخت، موتسکی)، تهران: حکمت.
- آلوسی، محمود شکری، (۱۳۷۳ش)، مختصر التحفه الاثنی عشریه، قاهره: المطبعة السلفیه.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، (۱۹۵۹م)، شرح نهج البلاغه، بی‌جا: داراحیاء الکتب العربیه.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، (۱۹۹۷م)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الکتب العربیه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۹۹۲م)، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن حبان، محمد بن حبان، (۱۴۰۸ق)، الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، بیروت: موسسه الرساله.
- ابن حبان، محمد بن حبان، (۱۹۷۳م)، الثقات، حیدرآباد: دائره‌المعارف العثمانیه.

ابن حبان، محمد بن حبان، (۱۳۹۶ق)، *المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین*، حلب: دار الوعی.

ابن حبان، محمد بن حبان، (۱۹۷۰م)، *معرفه الضعفاء و المجروحین*، هند: حیدرآباد.  
ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۱۲ق)، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، بیروت: دارالجیل.  
ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۲۰۰۲م)، *لسان المیزان*، عربستان: دار البشائر الاسلامیه.  
ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (بی تا)، *الصواعق المحرقه فی الرد علی اهل البدع و الزندقه*، تهران: بی نا.

ابن حیون، نعمان بن محمد، (۱۴۰۹ق)، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة*، قم: جامعه مدرسین.  
ابن خلکان، عبدالرحمن بن محمد، (بی تا)، *وفیات الاعیان*، لبنان: دارالثقافه.  
ابن دقیق العید، محمد بن علی، (۲۰۱۹م)، *الاقتراح فی بیان الاصطلاح*، بیروت: ناشرون.  
ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع، (بی تا)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار صادر.  
ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۹۵۶م)، *مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)*، نجف: مطبعه الحیدریه.  
ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، (۱۴۱۲ق)، *الاستیعاب*، بیروت: دارالجیل.  
ابن عدی، عبدالله، (۱۹۸۸م)، *الکامل*، بیروت: دارالفکر.  
ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دار الفکر.  
ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغه*، بی جا: مکتبه الاعلام الاسلامی.  
ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، (۲۰۰۳م)، *عیون الاخبار*، بیروت: دار الکتب العلمیه.  
ابن مقفع، عبدالله بن مقفع، (۱۹۳۷م)، *کلیله و دمنه*، قاهره: مطبعه امیریّه.  
ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۵۰ش)، *الفهرست*، تهران: کتابخانه اسدی.  
ابوداود، سلیمان بن أشعث، (۱۴۰۸ق)، *المراسیل*، بیروت: مؤسسه الرساله.  
ابوریه، محمود، (۱۴۱۵ق)، *اضواء علی السنه المحمدیه*، قاهره: دار المعارف.  
ابوزهره، محمد، (بی تا)، *الامام الصادق علیه السلام*، بی جا: مطبعه احمد علی.  
ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (۱۹۶۵م)، *مقاتل الطالبیین*، قم: مؤسسه دارالکتاب.  
إربلی، علی بن ابی الفتح، (۱۴۰۵ق)، *کشف الغمه*، بیروت: دار الأضواء.  
اشعری قمی، احمد بن محمد، (۱۴۰۸ق)، *النوادر*، قم: مدرسه الامام المهدی (عج).  
امین، محسن، (۱۴۰۳ق)، *اعیان الشیعہ*، بیروت: دارالتعارف.

امینی، نوروز، (۱۳۸۷ش)، «روایات اهل البیت (علیه السلام) در منابع اهل سنت»، علوم حدیث، ش ۴۷، صص ۱۴۶-۱۸۴.

انصاری پور، صادق، (۱۳۹۴ش)، *مظلومیت شیعه در عصر عباسیان*، قم: دارالتهذیب.  
بسطامی حنفی، عبدالرحمن بن محمد، (۲۰۰۸م)، *مناهج التوسل فی مباحج التوسل*، بیرزیت: جامعه بیرزیت.

بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷ق)، *جمل من أنساب الأشراف*، بیروت: دار الفکر.  
بیهقی، احمد بن الحسین، (۱۳۴۴ق)، *السنن الکبری*، حیدرآباد: مجلس دائره المعارف.  
پاکتچی، احمد، (۱۳۹۲ش)، *پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت*، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

جاحظ، عمرو بن بحر، (۱۴۲۳ق)، *البيان و التبیین*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.  
جاحظ، عمرو بن بحر، (۲۰۰۲م)، *رسائل الجاحظ*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.  
جندی، عبدالحلیم، (۱۹۷۷م)، *الامام جعفر الصادق (علیه السلام)*، قاهره: المجالس الاعلی للشوؤن الاسلامیه.

حافظیان بابلی، ابوالفضل، (۱۴۲۴ق)، *رسائل فی علم الحدیث*، قم: دارالحدیث.  
حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، *معرفة علوم الحدیث*، بیروت: دار الآفاق.  
حب الله، حیدر، (۲۰۰۶م)، *نظریه السنه فی الفکر الامامی الشیعی*، بیروت: موسسه انتشار العربی.  
حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: موسسه آل البیت (ع).  
حسنی، محمد مجیر خطیب، (۲۰۰۷م)، *معرفة مدار الاسناد و بیان مکاتنه فی علم علل الحدیث*، ریاض: دار الیمان.

حسنی، هاشم معروف، (۱۴۱۱ق)، *تاریخ الفقه الجعفری*، قم: دار الکتب الاسلامی.  
حسینی، بی بی زینب؛ رضاداد، علیه، (۱۳۹۹ش)، «نقد دیدگاه مستشرقان درباره حلقه مشترک با تکیه بر حدیث شیعه»، *پژوهشنامه قرآن و حدیث*، ش ۲۶، صص ۵۱-۸۴.

حصه، بنت عبدالعزیز، (۱۴۰۸ق)، *الحدیث المرسل بین الرد و القبول*، مکه: دار ابن حزم.  
حضرتی، حسن، (۱۳۹۰ش)، *روش پژوهش در تاریخ شناسی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.

حکیم، محمدحسن، (۱۳۹۶ش)، *حدیث فقهی مشترک*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.  
حمودی، فهد بن عبدالرحمن، (۲۰۱۴م)، *خارطة نظریه المدار*، بیروت: شبکه العربیه للابحاث.

حیدر، اسد، (۱۴۲۳ش)، *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*، قم: المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام.

حیدری، اکرم؛ رستگار، پرویز (۱۳۹۷ش)، «تأثیر حکومت ها و عقاید عامه مردم بر شکل گیری تدلیس در حدیث»، *مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۲۲، ص ۹۳-۱۱۰.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۸ش)، *جریان شناسی فکری ایران معاصر*، قم: مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.

خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

خطیب بغدادی، احمد بن علی، (بی تا)، *الکفایه فی علم الروایه*، مدینه منوره: مکتبه العلمیه.

دخیل، علی محمد علی، (۱۹۷۴م)، *الامام جعفر الصادق (علیه السلام)*، بیروت: دار التراث العربی.

ذهبی، محمد بن أحمد، (۱۴۰۷ق)، *تاریخ الاسلام*، بیروت: دارالکتب العربی.

ذهبی، محمد بن أحمد، (۱۴۱۲ق)، *الموقفه*، حلب: مطبوعات الاسلامیه.

ذهبی، محمد بن أحمد، (۱۴۱۳ق)، *سیر أعلام النبلاء*، قاهره: دار الحدیث.

ذهبی، محمد بن أحمد، (۱۹۶۳م)، *میزان الاعتدال*، بیروت: دارالمعرفه.

ذهبی، محمد بن أحمد، (بی تا)، *تذکره الحفاظ*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم، (۱۹۵۲م)، *الجرح و التعذیل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم، (۱۴۲۷ق)، *العلل*، ریاض: مطابع الحمیضی.

زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۵ش)، *تاریخ در ترازو*، تهران: امیرکبیر.

زیان، رمضان اسحاق، (۲۰۰۳م)، *سرقه الحدیث و اثره فی الجرح و التعذیل*، مجله جامعه الاسلامیه، ش ۲، ص ۴۲-۸۳.

ساماران، شارل، (بی تا)، *روش های پژوهش در تاریخ*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

سبحانی، جعفر، (۱۴۱۴ق)، *کلیات فی علم الرجال*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

سبط بن عجمی، ابراهیم بن محمد، (۱۴۰۶ق)، *التبیین لاسماء المدلسین*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، (۱۴۲۴ق)، *التحفة اللطیفة فی تاریخ المدینه المنوره*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، (۲۰۰۴م)، *فتح المغیث شرح الفیه الحدیث*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

سمعونى، طاهر بن صالح، (۱۴۱۶ق)، *توجیه النظر الى اصول النظر*، تحقیق ابوغده، حلب: مکتبه المطبوعات.

- سید بن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۱۴ق)، **مهج الدعوات و منهج العبادات**، بیروت: مؤسسه اعلمی. شاخت، یوزف، (۱۹۸۱م)، **اصول الفقه الاسلامی**، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- شافعی، محمد بن إدريس، (۱۴۰۰ق)، **المسند**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شاکر، احمد محمد، (بی تا)، **الباعث الحثیث شرح اختصار علوم الحدیث ابن کثیر**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شبستری، عبد الحسین، (۱۴۱۸ق)، **الفائق فی رواه و اصحاب الامام الصادق (علیه السلام)**، قم: جامعه مدرسین.
- شهرستانی، سید علی، (۲۰۰۹م)، **منع تدوین الحدیث**، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۹ق)، **ذکر الشیعه**، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- شیرعلی، حسین سامی، (۱۴۳۸ق)، **علم علل الحدیث**، بیروت: دار الولاء.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله، (۱۳۸۴ش)، **غلو در آمدی بر افکار و عقائد غالبان در دین**، تهران: نشر کویر.
- صفار، محمد بن حسن، (۱۹۸۳م)، **بصائر الدرجات**، نجف: مطبعه الحیدریه.
- صفدی، خلیل بن أبیک، (۲۰۰۰م)، **الوافی بالوفیات**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صنعانی، عبد الرزاق، (۱۴۰۳ق)، **المصنف**، بیروت: مکتب الاسلامی.
- صیاح، علی بن عبدالله، (۱۴۳۰ق)، **الثقات الذین تعمدوا وقف المرفوع او ارسال الموصول**، عربستان: دار ابن جوزی.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، (۱۴۱۳ق)، **دلائل الامامه**، قم: انتشارات بعثت.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (بی تا)، **المعجم الکبیر**، قاهره: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الاحکام**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، **الامالی**، قم: دارالثقافه.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۵ق)، **رجال**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طویل، محمد امین غالب، (بی تا)، **تاریخ العلویین**، بیروت: دار الاندلس.
- ظاهری حنفی، یوسف بن تغری، (بی تا)، **النجوم الزاهره**، مصر: دارالکتاب.
- عتر، نورالدین، (۱۴۱۸ق)، **منهج النقد**، دمشق: دار الفكر.
- عسگری، مرتضی، (۱۳۹۹ق)، «الخمسه بین السیاسه و التشریح»، **الهادی**، ش ۲، صص ۴۹-۶۶.
- علم الهدی، علی بن حسین، (۱۴۱۵ق)، **الانتصار**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- علم‌الهدی، علی بن حسین، (۱۳۴۸ش)، *الذریعه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عونى، حاتم بن عارف، (۱۴۲۸ق)، *اضاءات بحثیه فی علوم السنه النبویه*، ریاض: دار الصمیعی.
- غروی نائینی، نهله، (۱۳۸۶ش)، *تاریخ حدیث شیعه*، قم: شیعه شناسی.
- غفورى، عبدالماجد، (۲۰۰۹م)، *التدلیس و المدلسون دراسة عامة*، دمشق: دار ابن کثیر.
- فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر.
- قاضی نعمان، نعمان بن محمد، (بی تا)، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- قربوتی، خالد، (۲۰۰۴م)، *الارسال و التدلیس*، ریاض: مکتبه الراشدون.
- کاشانی، ابوبکر بن مسعود، (۱۴۰۹ق)، *بدائع الصنائع*، پاکستان: مکتبه الحبیبه.
- کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۴ق)، *اختیار معرفه الرجال*، قم: مؤسسه آل‌البت (علیهم السلام).
- کلباسی، محمد بن محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۰ق)، *الرسائل الرجالیه*، بیروت: دار المعرفه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- گرامی، سید محمد هادی، (۱۳۹۶ش - الف)، *مقدمه‌ای بر تاریخ نگاری انگاره‌ای و اندیشه‌ای*، تهران: انتشارات امام صادق (علیه السلام).
- گرامی، سید محمد هادی، (۱۳۹۶ش - ب)، *نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه*، تهران: انتشارات امام صادق (علیه السلام).
- گروهی از نویسندگان، (۱۳۹۳ش)، *گفتارهایی در باب تاریخ نگاری و روش شناسی تاریخی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- مازندرانی، محمد صالح، (۱۴۲۱ق)، *شرح اصول الکافی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مالک بن انس، (۱۴۱۳ق)، *الموطأ*، دمشق: دار القلم.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محفوظ، حسین علی، (۱۴۲۶ق)، *جوانب منسیه فی الدراسة السننه النبویه*، بغداد: ابن الوقوف الشیعی.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۳۶۴ش)، *المعتبر*، قم: مؤسسه سیدالشهداء.
- مدکور، محمد سلام، (۱۹۷۳م)، *مناهج الاجتهاد فی الاسلام*، کویت: جامعه کویت.
- مرتضی، احمد، (بی تا)، *بث النجیب لمعرفة المتهمین بسرقة الحدیث*، کتو: جامعه بایرو.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن، (۱۴۱۳ق)، *تهذیب الکمال*، بیروت: مؤسسه الرساله.



- مظفر، محمدحسین، (۱۴۰۸ق)، *تاریخ الشیعه*، بیروت: دارالزهراء.
- مغنیه، محمدجواد، (۱۹۷۹م)، *الشیعه فی المیزان*، بیروت: دار التعارف.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، بیروت: دار المفید.
- مکی عاملی، یوسف، (۱۴۰۷ق)، *عقیده الشیعه فی الامام الصادق (علیه السلام)*، بیروت: دارالزهراء.
- مناوی، محمد عبدالرؤوف بن علی، (۱۹۹۱م)، *البواقیت والدرر، ریاض: مکتبه الرشد*.
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۱۶ق)، *رجال*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- نجمی، محمدصادق، (۱۴۱۹ق)، *اضواء علی الصحیحین*، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- ندوی، عبدالرحمن، (۱۴۰۱ق)، *دور الحدیث فی تکوین المناخ الاسلامی و صیانتہ*، هند: لکهنو.
- نعمت، عبدالله، (بی تا)، *روح الشیعی*، بیروت: دارالبلاغه.
- نفیس، احمد راسم، (۲۰۰۷م)، *الشیعه و التشیع لاهل البيت*، قاهره: مکتبه الشروق.
- واعظ زاده خراسانی، محمد، (۱۳۹۰ش)، *مقارن نگاری فقهی، زمانه*، ش ۱۰۷، ص ۵۸-۵۹.
- یعقوب رشید، احمد، (۲۰۱۱م)، «سرقة الحدیث مفهوما، صورها، دوافعها و آثارها»، *علوم الشریعه و القانون*، ش ۳۸، ص ۱۰۸-۱۲۲.
- یعقوبی، (بی تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر.

Alishahi ghalehjoug, Abolfazl, et al, (2017), 'Rereading the Motivations Behind the Prohibition of Narrations and Recording Traditions and Their Historical Implications', *Journal of Shi'a Islamic Studies*, p. 313-341.